

مجموعه ابوذر (۹)

این یادداشت را حتماً بخوانید

پس از انتشار "مجموعه ابوذر" توسط انتشارات ناس، نظریه استقبالی که علاقمندان آثار مجاهد بزرگ نسبت به این مجموعه نشان دادند، عده‌یی افراد سود جو و فرصت طلب، سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه مجاهد فقید را که تماماً "توسط انتشارات ناس در مجموعه ابوذر منتشر شده است" - با عوض کردن اسم کتاب، به عنوان کتاب جدید منتشر کرده و یک کتاب را با دو نام مختلف به بازار آورده‌اند و لذا انتشارات ناس بر خود فرض می‌داند که نکات زیر را برای خوانندگان تذکر دهد:

۱ - کلیه سخنرانی‌ها و خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت الله طالقانی در مجموعه‌یی تحت عنوان مجموعه ابوذر توسط انتشارات ناس منتشر شده و یا زیر چاپ است و کتابهای دیگری که با نام‌های مختلف چاپ می‌شود تکرار همان کتابهای مجموعه ابوذر است.

انتشارات ناس

ناصر خسرو - کوچه خدا بنده لو - پاساژ رحمانیان - بازار کتاب

۱۵ ریال



مرجعیت

و

فتوی

مجاهد نستوه آیت الله سید محمود طالقانی

مرجعیت

و

فتوی



کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

مجاهد نستوه آیت الله سید محمود طالقانی

بنام خدا

در جای خود مسلم و محرز شده است که خاتمیت و بقاء و ابدیت آئین مقدس اسلام و همقدمی و مراقبت داشتن آن برهمه‌ی شوّن‌حیاتی که پیوسته در حال تغییر و تبدیل است، وابسته‌ی باصل اجتهاد میباشد. بحسب همین اصل است که طبقه‌ی مخصوصی، در اجتماع مسلمانان بعنوان روحانی و مجتهد پدید می‌آیند، اساس و منشأ روحانیت در اسلام تنها مبتنی بر همین اصل اساسی است. اکنون باید بنگریم که انجام این وظیفه‌ی خطیر اجتهاد در دین و مراقبت بر حوادث که موجب زنده و فعال نگاهداشتن آئین است بچه صورتی اصلح و بمقصود و نظر شارع نزدیکتر است :

۱- تمرکز مطلق، درفتوا و اموراداری دین در يك یا چند فرد و مرکز .

۲- نبودن هیچگونه مرکزینی بهر صورت که باشد .

۳- تمرکز در فتوا و امور اداری در هیئت اجتماع و شورا .

اما درباره‌ی مطلب اول (تمرکز فتوی و اداره‌ی امور)؛ توجه به تمرکز مرجعیت در فرد یا افرادی از قرن اخیر هجری که نظریه‌ی وجوب تقلید اعلم پیش آمده شروع شده، در نتیجه‌ی این نظر و فتوا، مرجعیت و اداره‌ی امور در يك یا چند

یاد داشت ناشر

کتاب حاضر، نهمین کتاب از مجموعه ابوذر، مقاله‌یی است که حضرت آیت الله طالقانی سالها پیش مرقوم فرموده اند و از آنجا که مطالب این مقاله از اهمیت خاصی برخوردار است به چاپ آن اقدام کردیم، پاورقی‌های این کتاب بجز پاورقی شماره دوازده خود نویسنده است.

رحمة

نام کتاب: مرجعیت و فتوی

نویسنده: آیت الله سید محمود طالقانی

ناشر: انتشارات ناس

تیراژ: پنج هزار نسخه

مرکز محدود منمرکز گشته و تقریباً حق نظر دادن و رأی، و اداره از دیگر دانشمندان دینی و فقهاء باهمه‌ی شایستگی که داشته و دارند، عملاً سلب شده.

باید این مطلب آشکار شود که چه دلیل قاطعی از نصوص شرعی، و صراحت حکم عقل برای وجوب تقلید از اعلم و چه دارد؟ برای اثبات وجوب تقلید محکمترین دلیل، رجوع عرف عقلاء به متخصص فنی میباشد، با آنکه عرف عقلاء جز در موارد استثنائی و ضروری در باره‌ی همه‌ی امور تخصصی به متخصص‌تر رجوع نمیکند.

بفرض آنکه دلیل‌های عقلی و عرفی اصولی دیگر، مثبت وجوب رجوع با اعلم باشد جز اعلم واقعی و نسبی را نمیرساند، اما در مرحله‌ی اثبات و عمل، تشخیص اعلم در تمام مسائل و فروع دین در هر زمان و عصری مشکل، یا محال است؛ اگر فرضاً هم چنین فردی یافت شود، شناختن او برای همه اگر محال نباشد بس دشوار است، آیا شریعت سهله‌ی سمحه چنین تکلیفی را در هر زمان بر عهده‌ی مکلفین و پیروان خود میگذارد؟

علاوه بر این، سیره‌ی گذشته و مستمر مسلمانان و شیعیان اهل بیت، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا دوره‌ی ائمه‌ی طاهرین و پس از آن بر این بوده: باصحاب خود که فقیه و راوی حدیث بودند و بفرمان آنها برای نشر احکام باطراف میرفتند، اجازه‌ی نظروفتوا میدادند. چنانکه رسول اکرم با همین اجازه بعضی از اصحاب عالیقدر خود را مانند سعد بن معاذ، بیهمن و اطراف جزیره میفرستاد. سیره‌ی ائمه‌ی معصومین هم بر همین بوده:

امیر المؤمنین علیه السلام در فرمان مالک میفرماید: «آنچه از امور بر تو مشتبّه شد آنرا بخدا و رسول برگردان».

و به قثم بن عباس والی مکه مینویسد: «صبح و عصر بنشین و برای مردم فتوا بده». از حضرت صادق رسیده که آنحضرت راوی وسائل را به «ابابصیر اسدی» و به «محمد بن مسلم ثقفی». و حضرت رضا علیه السلام علی بن مسیب را به ذکر یا بن آدم قمی، ارجاع فرمودند. حضرت صادق علیه السلام به «ابان بن تغلب» میفرمود: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده».

اگر این دستورات توجیه شود که در صورت دسترسی نداشتن بامام واعلم بوده، اولاً این توجیه خلاف ظواهر مجموع سنت و روایات است. ثانیاً باز با وجوب مطلق تقلید اعلم موافق نیست^۱.

آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی توبه معروف بآیه‌ی نفر، که مبده اصلی تشریع و وجوب اجتهاد و تفقه در اصول و فروع اسلام است، ظاهر بلکه صریح در عدم تمرکز ابلاغ و فتوا و اداره‌ی امور میباشد^۲. حکم و بیان این آیه مطابق نظام طبیعی اجتماع است زیرا احتیاجات و موضوعات تکالیفی با وضع هر کشور و ناحیه و طبقه و صنفی باهم فرق دارد، شهرها و هر طبقه‌ای از آنها مبتلای به تکالیفی هستند که ایلات و عشایر و دهاتیها بآن مبتلا نیستند، بخصوص با گسترش اسلام و مذهب حقّی امامیه در کشورهایی که مردم آنها از جهت درک و وضع زندگی و مظاهر تمدن مختلفند. پس چنانکه در آیه‌ی شریفه‌ی نفر اشاره شده، «فرقه» میباید فقیه و مرجع عرفی و فرقه و طبقه‌ی متناسب با همانها باشد، تا با مسائل و موضوعات مخصوص

بخودشان یا به تعبیر حدیث معروف «حوادث واقعه» بیشتر آشنا باشد زیرا اگر چه از نظر کلی و تکالیف عمومی، احکام در همه جا و هر زمان یکسان است، اما ضرورت و عناوین ثانویه و انطباق آنها با موضوعات از عهده عامه‌ی مردم که گرفتار زندگی خود هستند چه بسا خارج می‌باشد، از اینرو بیشتر سؤال مردم عادی از مسائل مورد ابتلاء در باره‌ی موضوعات با توجه و نظر در موضوعات است، چنانکه موضوع سفته و اوراق بهادار، الکل صنعتی، بیمه‌های اجتماعی، شرکتها، هر يك در تحت عناوینی مانند: حرمت ربا، نجاست مسكر مایع، مالکیت یا عدم مالکیت عنوان قرار می‌گیرد، ولی چنانکه در رسائل عملیه مطرح میشود معمولاً نظر فقیه را در موضوعات هم سؤال میکنند، و عدم توجه بجواب قطعی موجب توقف و تحیر مردم در اینگونه مسائل و توقف در عمل بدین میشود، و در نتیجه موجب عقب نشینی احکام و بیرون رفتن آن از محیط زندگی عمومی میگردد.

دیگر آنکه: تمرکز مرجعیت در فتوا، اکنون ملازم با تمرکز اداره و اخذ و رد وجوه شده، در نتیجه مسئولیتی بس سنگین از جهت تکالیف خدائی و خلقی بر شانه‌ی مرجع، آن هم در دوره‌ی ضعف قوی و پیری میگذارد، و او را از وظایف تخصصی و اداء امانت الهی باز میدارد. و بنام معاونت و کمک بشریعت اشخاصی پیرامون او را میگیرند که بسا ناوارد و یا ناصالحند، و یا سوءنیت دارند و همین‌ها موجب آن میشود که زعیم دینی هر چه بیشتر از وضع زمان و گرفتاریهای مسلمانان و دسائس دشمنان، بی‌خبر و در حجاب میماند، ورشته‌ی پیوند دینی مردم با او جز با واسطه بریده میشود،

و گاهی هم (چنانکه مشهود شده) تمرکز بصورت استبداد دینی درمیآید، از اینرو، روحانیت که اساس همبستگی و پیوند با مردم است رونق خود را از دست میدهد، و چه بسا اعمال سیاستهای خائنانه بهر وسیله است در پیرامون آن مرکز نفوذ میکنند و او را از نظر در مصالح عامه و حوادث روزیکسر غافل نگه میدارند، و با توجهی که اینگونه سیاستهای خارجی و داخلی بهر مرکز قدرتی دارند ممکن است با دسائسی موجب لغزش و اشتباه مرجع و زعیم دینی گردند که قهرام موجب لغزش مردم در دین و وسیله‌ی تبلیفات سوء معاندین خواهد شد.

بنابر آنچه گفته شد تمرکز در فتوا و اداره، نه دلیل فقهی دارد، و نه بمصلحت دین، و نه جامعه‌ی مسلمین است. صورت دوم که نبودن هر گونه مرکزیت، بهر صورت که باشد، نیز (با اینهمه وسائل ارتباط) صلاح نیست، زیرا عدم ارتباط مراجع دین و اختلاف سلیقه و محیط و اختلاف در جواب مراجعین، موجب تحیر و پراکندگی مسلمانان و عدم تفاهم و تعاون رهبران میگردد. چه بسا حوادثی برای مجتمع اسلامی مسلمانان پیش میآید که نظریک یا چند تن، مشخص تکلیف نیست و تا وقت نگذشته باید همه‌ی مراجع دینی با هم تصمیم قاطعی بگیرند، که با دوری و ناهماهنگی و عدم تفاهم و وحدت نظر اخذ چنین تصمیمی دشوار است.

با توجه با آنچه گفته شد تمرکز در هیئت و اجتماع، اصلح و اتقن و نزدیکترین طرق بنظر شارع است. بنا بر این چنین بنظر میرسد که با وجود وسائل سریع ارتباط

و مسافرت و سهولت آنها که در دورانهای گذشته نبوده و خود مانع و عذری برای تشکیل چنین اجتماعات لازم و بمصلحت اسلام و مسلمین، بوده، اکنون باید هر چندی یکبار مراجع دین و اهل نظر و تشخیص، جمع شده تا مسائل و حوادث واقعه را مورد شور قرار دهند. و پس از استخراج رأی از این شورا، نتیجه و تکلیف قطعی عامه‌ی مسلمانان را اعلام کنند.

پس از شروع زمان غیبت کبری، شور در فتوا و استنباط مسائل بصورت بحث و طرح فقیه با علماء و شاگردان محضر خود عمل میشده و احترام و استناد بنظر اکثریت و اجماع پیوسته سیره‌ی فقهاء در بیان فتوا بوده، بنابراین شور و استناد بنظر اکثریت مطلب تازه‌ای نیست، تنها این شوریات تبادل نظر با مجتهدین بزرگی که در هر ناحیه و بلدی بسر میبرند میبایستی تکمیل گردد. و این مطلب منافقانه و زعامت و مرجعیت یکفرد صالح مقتدرتر از دیگران نیز نمیباشد، بلکه از لحاظ اجتماعی بیشتر بصلاح بوده و تمرکز و وحدت رأی و فکر بیشتری فراهم مینماید.

دستور شور در آیه‌ی «و امرهم شوری بینهم» که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود در حوادث و تصمیمات بآن عمل مینمود، مگر جز در باره‌ی امور تکلیفی و وظائف عمومی است؟!.

از آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی نساء که میفرماید: «و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به، و لوردوه الی الله و الی اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم». با نظر بعدم تخصیص بموارد نزول، و تعمیم مطالب قرآن حکیم، آیا نمیتوان برای همیشه و هر پیش-آمدی، از این آیه استنباط کرد که در هر مسئله و حادثه‌ای که تکلیفی

پیش میآید، و هر تکلیفی که منشأ امن و خوفی میشود، باید به هیئت اولی الامر و اهل استنباط رجوع شود؛ که پس از ائمه‌ی طاهرین همان مجتهدین عالیقدرند.

ممکن است القاء شبهه شود که شور مجتهدین و فقهاء بجائی نمیرسد، زیرا اگر شور در فروع مستنبطه باشد، آن فروع نتیجه‌ی اصول است و اگر در ادله و در اصول و کلیات باشد، حل اختلاف و توافق در اصول اگر ممکن باشد زمان طولانی و بحثهای مفصل لازم دارد، بنابراین شورای فتوا به نتیجه نخواهد رسید.

جواب آنست که همه‌ی مسائل فقهی مستنبط از اصول نیست بلکه بیشتر آن استنباط از آیات و روایات و نظریات فقهای گذشته است که گاهی بصورت اجتماع در میآید بنابراین ممکنست مجتهدی بروایتی بر نخورده و یا از آن مطلبی استنباط نموده باشد که دیگری آنرا استنباط نمینماید ولی بعد از آن بوسیله‌ی شور و بحث ممکن است نظرها موافق یا نزدیک شود، و این خود موفقیتی در استنباط و تسهیل تکالیف عامه است. دیگر آنکه لازمه و نتیجه‌ی شور اتفاق آراء، و یا اکثریت است، گرچه عنوان «رأی اکثریت» در ادله‌ی فقهی نیامده ولی نتیجه‌ی شور که امر صریح قرآنست اتفاق یا اکثریت میباشد، و استناد بآن در صورت فقد نص مانند استناد بشهرت و اجماع است، آیا اخذ بنظر اکثریت اهل فن، با احتیاط، یا واقع نزدیکتر است یا نظر اعلم؟!.

بعلاوه هر کسی دارای ذوق و فطریات مخصوصی است که بعضی از مطالب نظری را غیر از دیگری کسب مینماید، و چون

اتین مقدس اسلام در هر عمل و رابطه‌ای به‌همی شون حیاتی نظر دارد، لذا مجتهد تنها با توجه به مبانی محدود و اصول معین نمیتواند جواب مسائل منطرحه را بدهد، بلکه بناچار میبایستی مقاصد شرع و مصالح و تشخیص عناوین ثانوی را نیز در نظر گیرد که اینها بیشتر وابستگی بذوقیات و نظریات خاص فرد فرد، و اطلاع بیشتر از حوادث و احتیاجات عمومی دارد، باینجهت ممکن است مجتهدی در بعضی از اینگونه مسائل، قوی‌تر از مجتهد اعلم از او بوده و رأیش صائب‌تر باشد. و ممکن است مجتهدی سروکارش با مسائل روز و موضوعات خاص بیشتر باشد، و موضوعات را بهتر از دیگری تشخیص بدهد و چنانکه میدانیم تشخیص موضوعات در رأی و نظر نسبت به مسائل جزئی بسیار جزئی میباید.

دانستن تاریخ و شأن نزول آیات و فهم لغات و تاریخ صدور احادیث و اینکه آیا در این بیان، امام محدود بوده و سؤال کننده چه نظری داشته و آیا این حکم و بیان تنها برای مسائل مخصوصی بوده؟ و یا حکم کلی است؟ در استنباط بسی مؤثر است، و از نظر يك فرد احاطه به‌همی جهات مذکوره بسیار مشکل میباید.^۱

بنا بر آنچه بیان شد پیشنهاد میشود: که شورای فتوایی بریاست يك یا چند تن از علماء بزرگ و مورد قبول عامه، در یکی از مراکز علمی، در هر ماه، یا چند ماه یکبار تشکیل شود، و مسائل اختلافی و موضوعات روز، یا با اصطلاح روایت «حوادث واقعه» در شورای

مزبور مطرح گردد و از مجتهدین اطراف و شهرستانها دعوت شود، تا موارد ابتلاء و نظر خود را با دلائلیکه دارند ابراز دارند، و ضمناً این مسائل را در حوزه‌ی علمیه‌ی خود ضمن درس برای طلاب، به بحث گزارند، سپس نتیجه‌ی آراء اعلام گردد. این عمل موافق نقلی است که از حضرت صادق علیه السلام رسیده: که هر سال فقها و شاگردان خود را در منی جمع میکرد و مسائلی را برای آنها طرح میفرمود.

و پیشنهاد میشود: بنا بر آنچه از کلمه‌ی «انذار» و «خند» در آیه‌ی شریفه‌ی نفر، و روش قرآن و احادیث استنباط میشود، بیان هر حکمی همراه حکمت و نتایج و آثار آن (ولو بطور اجمال) باشد، تا در نفوس بیشتر و بهتر جایگیرد و قلوب خاضع شود، و وظائف تکالیف آسان انجام یابد:

لعلهم یحذرون.

پاورقی ها

۱ - علمای کلام بعد از اثبات نبوت عامه علت برانگیخته شدن پیمبران متعدد را در زمانهای مختلف، اختلاف شرائط محیط و افکار و ابتلاآت مردم بیان کرده اند.

این توجیه و تعلیل بهمین صورت، با خاتمیت منافات دارد. زیرا تغییر شرائط و افکار، هیچگاه متوقف نمیشود، بلکه هر چه زمان و تاریخ پیش رود تغییر و تکامل سریع تر می گردد! این اشکال وقتی حل میشود که معنا و سرخاتمیت و ملازم بودن آن با اجتهاد، بیان شود: معنای خاتمیت تکمیل دین است. و دین آنگاه تکمیل میشود که همه ی اصول اعتقادی و عملی آن بیان شده باشد، در این صورت دیگر نیازی به بعثت پیغمبری نیست. بلکه بعثت پیغمبر زائد و بیهوده است. آنچه پس از خاتمیت ضرورت دارد اجتهاد است که چراغ هدایت را روشن و رشته ی نبوت را باقی میدارد، و همین موجب تحرک و پویایی و انطباق دین و استقلال فکری و عقلی متدین است. چنانکه دوره ی نهائی تعلیم بشری آغاز اجتهاد و بررسی در مسائل جدید و قدرت بر حل آن است. دوره ی تکمیل دین نیز چنین است در دوره های نهایی تعلیم بشری مسائل اصولی و ریشه های علمی تعلیم داده و قدرت اجتهاد و نظر حاصل میشود. و برای ذی فن و متخصص هر علمی هر مسئله ای

که پیش آید قدرت حل و اظهار نظر در آنرا دارد. از اینجهت مکتب نبوت مانند مکتبهای بشر دارای سه دوره است. ابتدائی و متوسطه (که در آن خواندن و نوشتن و مسائل عمومی تعلیم داده میشود) و دوره ی نهائی، که در آن درهای اجتهاد گشوده میشود، از ابتداء تاریخ تاکنون و هر چه پیش رود، پیش از این سه دوره نیست.

بنابراین در دوره ی تکمیل دین پیوسته نظر بمسائل جدید است. مهمترین حکمت آیات متشابه و مجمل همین است، و جمله ی: "و اما الحوادث الواقعة..." و فتوای تحریم تقلیدمیت ناظر باین است که مجتهد زنده میتواند در حوادث جاری و متغیر نظر دهد. تکامل اجتهاد نیز از لوازم تکامل دین است و از اینجهت است که فقه و اصول آن، اینگونه پیشرفت کرده و توسعه یافته و پس از این هم متوقف نخواهد شد. و با توسعه و تکامل پیوسته ی مباحث و ابواب فقه و اصول. فروع و مباحث فقه هر یک تخصصی خواهد شد. آنوقت مجتهدین برای انجام مسئولیت شرعی خود در مسائل حادثه و مورد اختلاف، احتیاج بمشورت را (مانند متخصصین در رشته های توسعه یافته ی همه ی شئون) بیشتر درک خواهند کرد، در این دوره که اکنون شروع شده آراء فردی در اینگونه مسائل خود ناشی از غرور و استبداد در رأی میباشد که در

شریعت مقدس اسلام مطرود است.

۲- وارد دالی الله ورسوله مایضلعک من الخطوب و یشتبه علیک من الامور، فقد قال الله سبحانه لقوم احب ارشادهم: (یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول) فالرد الی الله: الاخذ بمحکم کتابه، و الرد الی الرسول: الاخذ بسنته الجامعه غیر المفرقة.

و در کارهای مشکلی که درمانی و کارهایی که بر تو مشتبه گردد (که برای دانستن حکم حق سرگردان باشی) به (کتاب) خدا و (سنت) پیغمبر او باز گردان که خداوند سبحان برای گروهی که خواسته هدایت و راهنمایی کند (در قرآن کریم س ۴/ ۵۹) فرموده: یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و اولی الامر از خودتان (امام و پیشوا خلیفه برحق و جانشین پیغمبر اکرم) اطاعت و پیروی نمائید، پس اگر در حکمی اختلاف پیدا کنید به خدا و رسولش رجوع نمائید (از روی هوای نفس قضاوت نکنید که سبب تباهکاری گردد) پس رجوع به خدا فرا گرفتن محکم از کتاب او می باشد و رجوع به رسول فرا گرفتن سنت (احکام) اوست.

سنتی که گرد می آورد و پراکنده نمی سازد.

نهج البلاغه فیض الاسلام ص ۱۰۰۹ - ۱۰۰۸

۳- با این سیره و روایاتی که معارض استناد ندارد، موردی برای تمسک با اصول عقلی و عرفی نیست. غیر از منصوصات کتاب و سنت قطعی و احکام ضروری، بودن احکام واقعی هم محرز نیست و اگر هم باشد انحلال این علم اجمالی منحصر به تقلید علم نیست. اگر تقلید اعلم کمتر از احتیاط در مسائل اختلافی حرج باشد، چاره ای جز رجوع با علم نمیباشد.

۴- "و ما کان المومنون لینفروا کافه فلو لانفر من کل فرقة منهم طائفه لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون؛

نشانید که مؤمنان همه کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه ای طایفه ای کوچ نکنند تا در دین تفقه و بررسی نمایند و چون بسوی قوم خود باز گشتند آنها را بیم دهند، باشد که اندیشه ناگ شوند.

از این آیه. چنین فهمیده میشود که از هر دسته و طبقه ای که امتیازات خاصی دارند (فرقه) گروهی متحرک (طایفه) باید کوچ کنند و در آئین، بررسی و اجتهاد کامل نمایند. تا چون در میان قوم خود باز گشتند باید آنها را

آگاه کنند و بیم دهند. از این راه است که میتوان هم مسئولیت و تکلیف را در مردم بیدار کرد و آنها را از عواقب نا فرمانی بر حذر داشت.

۵- مهتر از همه اینها برای تشخیص و دریافت حکم الله، درک و شعور فطری است، چه، ملکه ی اجتهاد در احکام الهی، رشته ای از وحی و نبوت، از طریق اکتسابی است (که گاهی از آن به "شم الفکاهه" تعبیر میشود؛ چنانکه اکتشافات علمی عموماً "مستند بگشف و حدس میباشد) باین جهت نمیتوان مقیاس اجتهاد را فقط دانستن مقدمات اکتسابی و تعمیق لازم یا زائد در اصول دانست، آشنائی بآراء اشخاصیکه از این موقعیت بیشتر برخوردارند جز با شور و تبادل نظر میسر نیست.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»